

## نقش قبیله آل مذکور در خلیج فارس در دوره زند

دکتر سیدهاشم آقاچری\* - غلامعلی رجایی\*\*

### چکیده

پس از قتل نادرشاه در سال ۱۱۶۰ هـ.ق. حکام محلی در سرتاسر ایران و بویژه در کرانه‌های جنوبی خلیج فارس ظهور کردند؛ به گونه‌ای که برخی از آنان مانند حکام پس کرانه‌ای جنوبی خلیج فارس توانستند با تکیه بر درآمدهای تجاری و برقراری مناسبات گسترده بازرگانی با شرکتهای تجاری اروپایی و با بهره‌گیری از قدرت ناوگان دریایی خویش، فراتر از قدرتهای محلی و منطقه‌ای عمل کرده، بتدریج مقدمات جدایی از تابعیت دولت مرکزی ایران را فراهم آورند که در همین راستا در دهه‌های بعد قبایلی نظیر جواسم در جلفار- رأس الخیمه کنونی- و آل بوسعید در عمان و آل خلیفه در قطر که در این دوران به دولت ایران خراج سالیانه می پرداختند، توانستند حکومتهایی را بر مبنای اعلام استقلال خود از دولت مرکزی ایران تأسیس نمایند.

\* - استادیار گروه تاریخ دانشگاه تربیت مدرس.

\*\* - دانشجوی دوری دکتری گروه تاریخ دانشگاه تربیت مدرس.

فروپاشی دولت مرکزی ایران به واسطه قتل نادر، تمایل حکام محلی به قدرت‌نمایی در اثر برداشته شدن چتر نظارتی قوی حکومت نادری و دخالت و ترغیب کمپانیهای خارجی که درصدد حفظ و یا کسب موقعیت بیشتری در جهت جلب منافع خود در این شرایط بودند، پایه‌های قدرت حکام محلی در خلیج فارس را مستحکم‌تر نمود. بندر بوشهر و حاکم قدرتمند آن شیخ ناصر اول در این میان نقش محوری و حساسی را با توجه به تغییر وضعیت تجاری از بندرعباس به بوشهر ایفا نمود؛ به گونه‌ای که در فاصله کوتاهی این بندر توانست در جهت تقویت ارتباط دولت تازه پای کریم‌خان زند با کمپانیهای تجاری اروپایی و بویژه کمپانی هند شرقی نقش مفید و مؤثری را ایفا نماید.

در این مقاله به بررسی نقش سیاسی و اقتصادی حکام محلی آل مذکور بندر بوشهر در تحولات مربوط به خلیج فارس در دوران کریم‌خان زند اشاره می‌شود.

### واژه‌های کلیدی

خلیج فارس، کریم‌خان زند، شیخ ناصر، بوشهر، کمپانی هند شرقی انگلیس، آل مذکور، کمپانی هند شرقی هلند، بندر ریگ و بندرعباس.

### مقدمه

از مقوله‌های مهم و اثرگذار در تحولات سیاسی ایران در دوره کوتاه زندیه انتقال و جابه‌جایی بخش عمده‌ای از قدرت حکومت مرکزی ایران در نواحی و مناطق مختلف کشور به رؤسای قبایلی بود که از دوران صفویه و بویژه پس از قتل نادر شاه در سال ۱۱۶۰ هـ ق بتدریج به توسعه دامنه قدرت خویش می‌اندیشیدند و سالهای پس از قتل نادر شاه را فرصت مناسبی برای نیل به این هدف می‌دانستند.

اگرچه این امر در سراسر ایران دوران زند عمومیت داشت که به‌نوبه خود موجب دلمشغولی مدعیان قدرت، نظیر کریم‌خان زند را نیز فراهم آورده بود، ولی در مناطق جنوبی کشور و بویژه در بندرعباس و بوشهر مقوله جابه‌جایی قدرت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار گردید. بخشی از این اهمیت ناشی از آن بود که خاندانهای مسلط بر این مناطق خود به یک

قدرت اقتصادی تبدیل شده و تعامل تجاری با آنها مورد نظر کمپانیهای تجاری غربی انگلیس و هند و فرانسه قرار گرفته بود.

با فروپاشی حکومت مرکزی ایران بر اثر قتل نادر شاه، نقش‌پذیری قبایل سواحل شمالی خلیج فارس از منظر دیگری نیز در این دوره در ایران اهمیت پیدا کرد. در این دوره قبایل سواحل جنوبی خلیج فارس که در زمان نادر شاه خراجگذار دولت مرکزی ایران بودند، با استفاده از خلأ ایجاد شده در مرکز قدرت و منازعه مدعیان سلطنت فرصت را غنیمت شمرده، ضمن ادعای استقلال و رد درخواستهای مالیاتی دولت زند بارها با برخورداری از ناوگانهای دریایی خود، با حملات متعددی بندرعباس و بوشهر را هم تهدید به تصرف می‌نمودند که در این میان مقابله با قبایل سواحل شمالی و بویژه قبیله آل مذکور که از اواخر دوره زندیه بر بوشهر تسلط یافته بودند، در جهت استمرار حاکمیت دولت ایران بر این مناطق از اهمیت خاصی برخوردار است.

از سوی دیگر، تقابل و رقابت این قبایل با یکدیگر نیز به نوبه خود در ناامنی روند تجاری و وضعیت سیاسی سواحل شمالی خلیج فارس تأثیر عمده‌ای داشت؛ به گونه‌ای که فعالیت‌های تجاری کمپانیهای غربی را در خلیج فارس با رکود شدیدی مواجه ساخته، بر میزان درآمد تجار محلی و منطقه‌ای و در نهایت عواید مالیاتی دولت ایران تأثیر منفی فراوانی به جای گذاشت.

در این مقاله با استفاده از منابع اصلی دوره زند و بویژه با بهره‌گیری از اسناد کمپانی هند شرقی که فعالترین کمپانی تجاری غربی در این دوره است، به تبیین نقش قبیله آل مذکور - که یکی از قدرتمندترین قبایل سواحل شمالی خلیج فارس در این دوره است - پرداخته، کارکرد سیاسی و تجاری و امنیتی این قبیله در تحولات مربوط به سواحل و بنادر خلیج فارس و در ارتباط با سایر قبایل و کمپانیهای غربی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### خاستگاه قبیله آل مذکور

حضور قدرتمند نادرشاه در خلیج فارس که در تصمیم وی به تأسیس ناوگان دریایی ایران تجلی می‌یافت، موجب گسترش امنیت در کرانه‌های خلیج فارس و در نتیجه مهاجرت گروهها

و قبایل عرب از کرانه‌های جنوبی به سمت کرانه‌های شمالی آن گردید، تا جایی که بعضی از این گروهها داوطلبانه به خدمت ناوگان دریایی نادرشاه درآمدند.

خاندان آل مذکور که از قبایل عرب تابع دولت ایران بودند و با عنوان کلی اعراب مطاریش (مکاریش) شناخته می‌شدند (۵/ ص ۱۶۶) در عمان ساکن بودند و به شغل ماهیگیری اشتغال داشتند و در اوایل قرن دوازدهم هجری قمری از عمان به کرانه‌های شمالی خلیج فارس مهاجرت کرده، در اطراف بندر بوشهر کنونی ساکن شدند. بعضی مورخان مانند فسایی معتقدند که این قبیله در سال ۱۱۵۰ ق / ۱۷۳۸م، از ری شهر به بوشهر آمده‌اند اما ولیستید معتقد است که عربهای بوشهر از ابوظبی فعلی به این بندر مهاجرت کرده‌اند (۱۶/ صص ۱۳۳-۱۳۸).

اگر چه نام خاندان آل مذکور در فهرستی که کلنل مایلز از قبایل مختلف عرب در عمان ارائه می‌کند وجود ندارد (۱۸/ صص ۴۳۸-۴۴۲)، اما با توجه به این حقیقت تاریخی که در این دوران عمان بخشی از ایران و تابع حکومت آن بود، می‌توان گفت این قبیله عرب ایرانی و جابه‌جائی آنها از عمان به بوشهر صرفاً در چارچوب مهاجرت و نقل مکان مستمر قبایل مختلف ایران در داخل مرزهای ایران - که در اواخر دوره صفویه بر دامنه آن افزوده شده بود - امری طبیعی و معمولی بوده است.

به دنبال قتل نادر، قدرت شیوخ و حکام محلی تا آنجا گسترش یافت که این حکام در منازعات مدعیان قدرت پس از نادرشاه وارد می‌شدند؛ مثلاً نصیرخان، حاکم لار از محمدحسن خان قاجار و از آزادخان افغان علیه کریم‌خان زند حمایت می‌کرد، اما برخلاف او شیوخ آل مذکور که پس از مهاجرت به بنادر شمالی خلیج فارس به مذهب شیعه گرایش پیدا کرده بودند (۴/ ص ۲۳)، در مقابل حملات محمدحسن خان قاجار از کریم‌خان زند پشتیبانی و حمایت می‌کردند.

با آشکار شدن نشانه‌های حاکمیت بلامنازع کریم‌خان زند پس از فروپاشی اتحادیه سه جانبه علی مردان خان، ابوالفتح خان و کریم خان با سرکوبی رقیبان قدرتمند سیاسی توسط خان زند، برگ دیگری در تاریخ خاندان آل مذکور در جهت نزدیکی هر چه بیشتر به مسند قدرت ورق خورد.

دولت تازه پای زند که در جهت رونق اقتصادی کشور، حمایت از بازرگانان و تجار را در دستور کار خود قرار داده بود، تا در اثر فعالیت آنان به نظام اقتصادی ایران - که در اثر چند دهه جنگهای داخلی آسیب دیده بود - جانی تازه بخشد و هم بر این اساس شیراز را به دلیل نزدیکی به بنادر جنوبی ایران به عنوان پایتخت انتخاب کرده بود، چاره‌ای جز بهره‌گیری از قدرت خاندانهای قدرتمند محلی و از جمله آل مذکور نداشت و در مقابل، این خاندانها نیز بدون تأیید دولت نوپای زند به تنهایی قادر به تامین امنیت منطقه نبودند؛ چه در معرض تهاجم قبایل عرب پس کرانه‌های جنوبی خلیج فارس قرار داشته، برای دفع این حملات از بوشهر به نیروهای اعزامی از شیراز چشم امید داشتند.

واقعیت آن است که در قرن دوازدهم هـ.ق. در دوره کوتاه حکومت جانشینان نادر که پس از مدت کوتاهی به حاکمیت کریم‌خان زند منجر شد، اساساً نه در ایران و نه در هیچ کشور دیگری اعم از شرقی و غربی طرح مصالح و منافع ملی و اولویت مسائل ملی و اجتماعی بر مسایل بومی و محلی و منطقه‌ای مطرح نبوده است؛ چه اساساً در این دوران تشکل اجتماعی خاصی که نمایانگر طرز فکری واحد و مشترک که نتیجه درک واحد از شرایط داخلی و خارجی باشد، وجود نداشته و بر همین اساس گرایشهای محلی و منطقه‌ای برخوردار است و تمایلات ملی، نظیر وحدت در خط و زبان، اقتصاد ملی و نیروی نظامی ملی و... رجحان و برتری داشت (۶/ ص ۱۰۳).

پس از قتل نادرشاه که به سیطره افسانه‌ای وی بر ایران خط پایان کشید، حکام محلی فرصت را برای ظهور خود در عرصه قدرت فراهم دیدند و قبایلی که نادرشاه آنها را به گوشه و کنار کشور تبعید کرده بود نظیر قبیله زند که به خراسان کوچانده شده بودند، دوباره به سرزمینهای خود بازگشتند.

حکام قبایل یکجانشین با استفاده از خلأ قدرتی که با فروپاشی حکومت نادرشاه پیش آمده بود، با بهره‌گیری از حمایت نیروهای وفادار به قبایل خود دوباره به قدرت رسیده، اوضاعی را در ایران پس از نادرشاه به وجود آوردند که کاریستین نیسور که در این دوران در ایران و در بنادر خلیج فارس بوده است، از استقلال قدرتهای محلی بنادر خلیج فارس به عنوان دولت شهرهای بندری خلیج فارس یاد کرده، این بنادر را با دولت شهرهای یونان باستان مقایسه می‌کند.

ویلسون نیز می‌نویسد: «از نخستین نشانه‌های پس از قتل نادر در بنادر خلیج فارس، این بود که قبیله جواسم (قواسم) سر به شورش برداشتند و در سطح خلیج فارس به راهزنی و ناامن کردن راههای تجاری پرداختند» (۱۲/ ص ۱۶۹).

همزمان با فروپاشی دولت کوتاه مدت افشاری که به زحمت می‌توان به دلیل جابه‌جاییها و لشکرکشیهای نادر آن را یک دولت مستقر نامید، در کرانه‌های شمالی خلیج فارس و مناطق اطراف، قدرتهای محلی زیر، خود را برای طرح مجدد در صحنه قدرت آماده می‌ساختند:

- ۱- در بندر عباس و جزیره هرمز، ملا علی شاه؛
- ۲- در جزیره بزرگ قشم، قبیله بنی معین به رهبری عبدالله بنی معین؛
- ۳- در بندر بوشهر، قبیله آل مذکور به رهبری شیخ ناصر اول؛
- ۴- در خوزستان و شادگان، قبیله بنی کعب به رهبری شیخ سلمان؛
- ۵- در کنگان و بندر لنگه، طاهری، اعراب هولہ؛
- ۶- در رأس الخیمه، جواسم؛
- ۷- در لارستان نصیرخان لاری؛
- ۸- در گناوه و دیلم، ابوسعید گناوه‌ای؛
- ۹- در بندر ریگ، میرناصر زعابی (وغابی).

در میان این حکام و قبایل، قبیله‌ای که توانست نزدیک به یک قرن حاکمیت خود را به رغم منازعات و چالشهای مستمر با دولت زند و رقبای محلی تداوم بخشد، قبیله آل مذکور بوشهر به رهبری شیخ ناصر اول بود.

### چگونگی به قدرت رسیدن شیخ ناصر و آل مذکور در بوشهر

در گزارشهای روزانه کمپانی هند شرقی انگلیس در سال ۱۱۵۷ ق. ۱۷۴۳م. به بمبئی، از حاکمیت محمد علی بز (Bez) بر بوشهر سخن به میان آمده که نمایانگر این است که شیخ ناصر تا این سال نتوانسته بر بوشهر حکمران باشد و احتمالاً با تکیه بر نفرات قابل توجه قبیله خود در صدد زمینه سازی برای نیل به مسند قدرت بوده است (۸/ ص ۵۱).

در دوران کوتاه به قدرت رسیدن ابراهیم شاه پس از نادر در سال ۱۱۶۱ق. وی میرزا ابوطالب را به عنوان حکمران بندر عباس و لار و فرد دیگری را به عنوان حکمران بوشهر تعیین نمود.

این در حالی بود که در صحنه رقابت بین شاهرخ - نوه نادر - و ابراهیم شاه از سوی شاهرخ حکمران دیگری نیز برای بوشهر معین شد که ابراهیم شاه با این اقدام خود سعی در ابطال حکم شاهرخ نمود.

با توجه به نقش اقتصادی بوشهر که نادر نیز با تعیین آن به عنوان پایگاه دریایی ایران بدان رونق بیشتری بخشیده بود، مهمترین مسندی که در این شهر پس از حکمرانی آن وجود داشت، منصب ریاست گمرک بوشهر بود که در این دوران با اصطلاح معنی دار شه بندر (شاه بندر) از آن یاد شده است.

پس از مرگ نادر، کوگامالش ارمنی شه بندر بوشهر بود که تحت نظارت شه بندر بندرعباس - حاج محمد علی بیگ - فعالیت می کرد.

با استعفای حاج محمد علی که با صالح خان بیات حکمران فارس اختلاف داشت، عرصه فعالیت بر کوگامالش شه بندر بوشهر تنگ شد و در برابر قدرت رو به تزاید شیخ ناصر آسیب پذیرتر گردید.

شیخ ناصر با توجه به نتیجه فروپاشی اتحادیه سه جانبه کریم خان، ابوالفتح خان و علی مردان خان بختیاری، به نفع کریم خان زند از فرصت استفاده و با مقدمه چینی های گذشته به کمک افراد قبیله خود به خانه شه بندر بوشهر حمله و آن را غارت کرد و آشکارا خود را شه بندر بوشهر نامید.

هر چند در صحنه منازعه قدرت بین شاهرخ و ابراهیم شاه و تعیین حاکمان ولایات، شیخ ناصر از سوی هیچ یک از این دو مدعی قدرت نامزد حکمران بوشهر نشده بود، اما پس از شکست ابراهیم شاه از شاهرخ شاه در قزوین در سال ۱۱۶۳ق. ۱۷۴۹م. شیخ ناصر از فرصت استفاده کرد و کنترل اداری و سیاسی بوشهر را با استفاده از نفرت و پیروان قبیله خود به دست گرفت و چون اعلام حکمرانی وی با مخالفت مدعیان قدرت در این دوره فترت روبهرو نگردید، شیخ ناصر چنان به قدرت خود مختار خود امیدوار شد که وقتی در سال

۱۱۶۵ق. / ۱۷۵۱م. از سوی شاه اسماعیل سوم، ۳۰ نفر مأمور برای وصول مالیات بوشهر به این بندر آمدند، همه آنها را بازداشت کرد و در کشتی‌های خود در دریا نگه داشت.

### تعامل شیخ ناصر با دودمان زند

واقعیت این است که کریم خان و شیخ ناصر از جهات و جنبه‌های متعددی به کمک و هم‌پیمانی با یکدیگر نیاز داشتند. دولت نوپای زند به تبعیت و وفاداری شیخ ناصر و قبیله آل‌مذکور بوشهر سخت نیاز داشت و به مالیات سالانه و بهره‌گیری از موقعیت تجاری و ناوگانهای شیخ بوشهر امید زیادی بسته بود؛ چه بخشی از ناوگانهای نادری در اختیار او بود.

از سوی دیگر، کریم خان با توجه به اینکه به گسترش دامنه تجارت در خلیج فارس می‌اندیشید، در ادامه سیاستهای نادرشاه بوشهر را مناسبترین بندر برای تحقق این هدف می‌شناخت و به همین جهت، با مشاهده کمترین نشانه ناامنی و سرکشی در این منطقه از خود عکس‌العمل نشان می‌داد. اعزام نیروهای نظامی از شیراز به قصد سرکوبی غایله میرمهنا در دو مرحله و احضار شیخ ناصر به شیراز و تحت‌الحفظ نگه داشتن او در این شهر در سال ۱۱۸۱ق. / ۱۷۶۷م. از این جمله بود. در این سال، شیخ ناصر به پرداخت مالیات مأموران مالیاتی اعزامی کریم خان به بوشهر پاسخ منفی داده بود.

تقویت وضعیت تجاری بوشهر و تأثیر آن در تجارت دریایی ایران که باعث می‌شد تجار و بازرگانان بنادر و شهرهای مختلف به این بندر رفت و آمد کنند، چیزی نبود که از دید کریم خان زند به دور مانده باشد. کریم خان که اینک با خاطری آسوده از خاموش کردن آتش رقابت مدعیان قدرت در شیراز مستقر شده بود، با توجه به نزدیکی بوشهر به شیراز و کمکی که به شیخ ناصر در سرکوبی شورش میرمهنا نموده بود و در حقیقت، با این کمک رقیب جدی شیخ ناصر را از صحنه خارج کرده بود، به مالیاتهایی که از بوشهر و بحرین - که تحت حاکمیت شیخ عیسی برادر شیخ بود - می‌رسید، چشم امید داشت (۸/ ص ۹۰).

از سوی دیگر، با توجه به اینکه شیخ ناصر علاوه بر نقش سیاسی به عنوان حکمران بوشهر، بزرگترین تاجر منطقه هم بود، برای تسهیل امور تجاری خویش و ارسال کالا از بوشهر به سرتاسر ولایات ایران، به ارتباط رسمی با دربار زند و تأیید حکمرانی خود از سوی کریم خان سخت نیاز داشت.



نمونه همکاری شیخ ناصر با کریم خان را می توان در اعزام نیروهای قبیله آل مذکور در سال ۱۱۶۸ق. به کمک سپاه زند در خشت مشاهده کرد.

در سال ۱۱۶۹ق. نیز که اصفهان در معرض تهاجم مدعیان قدرت بود و کریم خان از شیخ ناصر و آل مذکور برای دفاع از این شهر نیروی کمکی در خواست نمود، شیخ ناصر به این درخواست پاسخ مثبت داد (۸/ ص ۶۷).

با قتل میر ناصر و میرحسین به دست میرمهنا و ناامنی‌هایی که در فاصله سالهای ۱۱۷۷ تا ۱۱۷۹ق/ ۱۷۶۳-۱۷۶۰م. در مسیر تجاری بوشهر و شیراز ایجاد کرده بود، هم‌پیمانی کریم خان و شیخ ناصر ابعاد گسترده‌تری یافت؛ چه میرمهنا با ناامنی‌های خود فعالیت‌های بازرگانی تجار در بوشهر و شیراز را متوقف نموده بود.

بر این اساس، وقتی نیروهای اعزامی از شیراز در سال ۱۱۷۹ق. به منطقه گرمسیر وارد شدند تا مسیر تجاری بوشهر به شیراز را امنیت بخشند، نیروهای قبیله آل مذکور به آنان کمک کردند. این همکاری البته تأثیر خود را بخشید؛ چه بنا به گزارش کمپانی هند شرقی انگلیس پس از این رویداد نرخ حمل و نقل کالا در بوشهر که قبل از اعزام این نیرو برای هر صد من تبریز بین ۴۰ تا ۴۴ رویه بود، به نصف آن کاهش یافت.

### بروز چالش بین کریم خان و شیخ ناصر

هم پیمانی شیخ ناصر و کریم خان با ناامنی‌های میرمهنا وارد مرحله‌ای جدید شد. در فاصله سالهای ۱۱۷۹ تا ۱۱۸۳ق. که کریم خان با سرکشی میرمهنا و شیخ سلمان رهبر اعراب بنی‌کعب مواجه شده بود و برای مقابله با آنها با توجه به ضعف دولت زند در عدم برخورداری از ناوگان دریایی قدرتمند، به قدرت ناوگانی شیخ ناصر نیاز مبرم داشت، شیخ ناصر با درک نیاز دولت زند به ناوگانهای خود فرصت را غنیمت شمرده، از پرداخت مالیات سالانه خود به مأموران مالیاتی زند که به منطقه آمده بودند، خودداری کرد.

ژان بیومونت که در این زمان از طرف کمپانی انگلیس در بوشهر بود، با اشاره به این مطلب می‌نویسد: «از زمان مرگ نادر شاه، خاندان آل مذکور آزادانه از عایدات بوشهر و بحرین برخوردار هستند، بدون اینکه از بیست سال گذشته تا کنون بابت فرمانهایی که گرفته‌اند، خراج و مالیات لازم را بپردازند. به همین دلیل، بعضی از تجار تصور می‌کنند کریم خان آنها را به

شیراز احضار می‌کند، چون نه آشکارا به خان اظهار فرمانبری می‌کنند و نه مبلغ و پیش‌کشی که شایسته خان باشد، تقدیم می‌کنند (۱۵).

عکس‌العمل کریم‌خان در برابر این رفتار شیخ ناصر که انتظار آن را با توجه به همکاری‌های قبلی او با دولت زند نداشت، بسیار سخت‌گیرانه بود. او با توجه به درک ناامنی‌های میرمهنا بر موقعیت اقتصادی بوشهر، بخوبی می‌دانست که نقطه آسیب شیخ ناصر کاهش فعالیت‌های اقتصادی و تجاری او در بوشهر است. بر این اساس، اکیدا دستور داد تجار و بازرگانان شیرازی که در بوشهر ساکن بودند، بلافاصله بوشهر را ترک کنند. وی همچنین به تجار دستور داد از انتقال پول مسکوک به بوشهر تحت هر عنوانی خودداری نمایند.

خان زند در ادامه این دستورات قاطعانه از شیخ بوشهر خواست بابت خراج سالانه بوشهر و بحرین مبلغ چهار هزار تومان بپردازد (همان).

با سرپیچی شیخ ناصر از این درخواست، خان زند از خوانین دشتستان و حاکم آن احمد شاه و از حاکم و خوانین تنگستان خواست به بوشهر حمله و آن را محاصره کنند. شیخ ناصر در اثر این تهدیدات با احساس خطر نسبت به سقوط حاکمیت خود، تلاش کرد با قبول پرداخت هزار تومان خان زند را راضی نماید، اما وقتی کریم خان این مبلغ را نپذیرفت، وی در نهایت تسلیم خواسته خان زند گردید و نیروهای محاصره‌کننده به دستور خان زند از بوشهر عقب نشستند.

البته، کریم خان به این عقب‌نشینی شیخ ناصر قانع نشد و در سال ۱۱۸۲ از او خواست فرزند خود را که حامل مبلغ چهار هزار تومان مالیات و بعضی پیش‌کش‌ها عازم دربار زند بود، نه به عنوان حامل پیش‌کش‌ها بلکه به عنوان گروگان به شیراز بفرستد (۸/ ص ۷۰).

شیخ ناصر پس از برطرف شدن این کدورت در جهت اثبات وفاداری خود به درخواست کریم خان زند که از او خواسته بود در عملیات دریایی و محاصره بندر ریگ به لشکر زند کمک کند، پاسخ مثبت داد و خان زند هم در برابر این همکاری وی را با صدور فرمانی به منصب دریابگی ناوگانهای دریایی ایران در خلیج فارس برگماشت. صدور این فرمان از سوی خان زند، نقطه اوج تعامل شیخ ناصر با دولت زند به شمار می‌آید.

### نمایندگی شیخ ناصر در قضیه مسقط از سوی کریم خان زند

موقعیت و منزلت شیخ ناصر در دولت زند چنان بالا گرفت که در سال ۱۱۸۱ق. که اعراب قبیله بنی معین کشتی رحمانی - از بقایای ناوگان نادرشاه - را که به تصرف ملا علی شاه در آمده بود، به غنیمت گرفته، به حاکم مسقط، احمد بن سعید فروختند، وقتی امام مسقط به درخواست استرداد این کشتی در سال ۱۱۸۳ از سوی کریم خان که علاوه بر استرداد کشتی خراج زمان نادرشاه را هم از او مطالبه می کرد، پاسخ منفی داد و اعلام کرد برخلاف دوران نادر که از ترس قدرت نادری به دولت او خراج می داد از تهدیدها و قدرت او هراسی ندارد. کریم خان از شیخ ناصر درخواست نمود با ناوگانهای خود برای کشتیهای تجاری امام مسقط ایجاد مزاحمت نموده، مسقط را تهدید به تصرف نماید (۳/ ص ۲۳۲).

احمد بن سعید پس از درک این خطر و تهدیدی که متوجه حاکمیت او شده بود، طی نامه‌ای به کریم خان اظهار ندامت کرده و موافقت نمود مبلغ دویست تومان مالیات سالانه به دربار زند بپردازد. خان زند پس از مشاهده علایم ندامت در او، شیخ ناصر را به عنوان نماینده خود در مذاکره با وی معرفی و شیخ ناصر در جهت انعقاد این صلح نامه به مسقط عزیمت و موافقت نامه را امضا کرد (۹/ ص ۸۲۲). علت اینکه کریم خان به این مبلغ کم مالیات سالانه امام مسقط قانع شد و تقاضای صلح او را پذیرفت، این بود که در آینده‌ای نزدیک خود را برای محاصره بندر بصره آماده می کرد و احتمالاً نمی خواست به هنگام این حمله گسترده دشمن دیگری را در عقب لشکر خود داشته باشد.

### نقش حمایتی شیخ ناصر در فتح بصره

با توجه به عدم کمک کمپانی هند شرقی انگلیس به کریم خان در قضیه میرمهنا و جانبداری این کمپانی از بصریها در قضیه سرکوبی بنی کعب، چنین به نظر می رسد که کریم خان بر روی قدرت ناوگان دریایی بوشهر حساب ویژه‌ای باز کرده بود که در محاصره و سپس فتح بندر بصره در سال ۱۱۹۰ق. که به قصد تعطیلی فعالیتهای تجاری آن به نفع بندر بوشهر صورت گرفت، این توجه نشانه‌های خود را آشکار ساخت.

پس از تصمیم کریم خان به فتح بصره، شیخ ناصر با ناوگان خود در این عملیات شرکت جست و با توجه به ضعف ناوگان دریایی دولت زند، مأموریت اصلی و محوری او - که دارای

بیشترین تعداد کشتی و قایق در منطقه خلیج فارس بود- درگیری با نیروی مهاجم اعراب خوارج مسقط بود که قصد داشتند محاصره بصره توسط سپاه زند را شکسته، شهر را از محاصره خارج نمایند.

شیخ ناصر در این زمان دارای دو فرزند گالیوات جنگی بود که هر کدام دارای هشت عراده توپ بودند و تعدادی قایق تجاری داشت که قدرت حمل سی تا چهل تن کالا را داشتند و چهل فرزند کشتی جنگی دیگر نیز در اختیار داشت که وی آنها را در درگیری با نیروهای نظامی امام مسقط به غنیمت گرفته و تا آن موقع از آنها استفاده نکرده بود و در بوشهر پهلوی گرفته بودند.

#### ادامه چالش آل مذکور با خاندان زند پس از مرگ کریم خان

به دنبال مرگ علی مراد خان زند در سال ۱۱۹۸ق/ ۱۷۸۵م. که چنگ قدرت میان دودمان زند ادامه یافت و به نفع جعفرخان پایان گرفت، شیخ ناصر فرصت را غنیمت شمرده، از پرداخت عوارض سالانه به دولت زند سرباز زد و بعلاوه رضا قلی خان - برادر حاکم کازرون - را که از روی کار آمدن فاجارها جانبداری می‌کرد، به بوشهر پناه داد. وقتی جعفرخان زند این رفتار او را برنتافت و به قصد بوشهر لشکر کشید، شیخ ناصر تسلیم شد و موافقت کرد سالانه پنج‌هزار تومان مالیات به دربار زند بپردازد.

با این همه هنگامی که جعفرخان در سال ۱۲۰۱ در شیراز به قتل رسید و فرزند وی لطف علی خان با سپاه خود در لار به سر می‌برد، وقتی قوای مسلح تحت فرمان او سر به شورش برداشتند و او توانست با عده کمی از یاران خود به بوشهر بگریزد، شیخ ناصر او را به گرمی پذیرفت و قول داد او را در باز پس‌گیری حکومت پدرش یاری دهد و پس از سه ماه نیروی قدرتمندی را برای خان جوان زند فراهم نمود، اما قبل از حرکت این نیروها از بوشهر در سال ۱۲۰۳ درگذشت (۸/ ص ۸۲).

پس از مرگ شیخ ناصر، شیخ ناصر دوم، فرزند و جانشین وی به مخالفت با خاندان زند پرداخت.

در سال ۱۲۱۴ق/ ۱۷۹۱م. که حاج ابراهیم کلانتر دروازه‌های شیراز را به روی لطف‌علی خان زند بست و وی ناگزیر شد به طرف جنوب و بندرریگ عزیمت نماید تا با تدارک سپاه

دوباره شیراز را تصرف کند قبل از اینکه لطفعلی خان به بندرریگ برسد، شیخ ناصر دوم با سپاهی از یاران خود به کمک رضا قلی خان که از طرف حاجی ابراهیم کلانتر مأمور جنگ با لطفعلی خان شده و به قریه برازجان رسیده بود، پیوست و راه را بر لطف علی خان بست، اما از او شکست خورد (۱۰/ ص ۱۰۱).

چارلز واتکینز نماینده کمپانی هند شرقی انگلیس در بوشهر، در گزارشی به بمبئی در بارهٔ جانبداری شیخ نصر اول از حاج ابراهیم کلانتر می‌نویسد: شیخ نصر اول برای اینکه بر سر راه لطف علی خان ایجاد مانع کند، با تمام قوا از انجام هر کاری خودداری نکرده و هنوز هم نمی‌کند و به طور علنی به این غاصب - حاج ابراهیم کلانتر - اظهار وفاداری می‌کند (۱۴/ صص ۵۷۳-۵۷۶).

یکی از دلایل رویگردانی آل مذکور از لطف علیخان زند این بود که وی از نمایندگی کمپانی هند شرقی انگلیس در بصره خواسته بود در خارک دفتر تجاری دایر کند و قول داده بود عوارض گمرکی پایینی از کمپانی مطالبه نماید.

شیخ نصر اول می‌دید اگر کمپانی به این پیشنهاد پاسخ مثبت دهد، موقعیت تجاری بوشهر به خطر می‌افتد و قدرت اقتصادی او بشدت تضعیف خواهد شد (۸/ ص ۸۳).

دلیل دیگر و مهمتر مخالفت شیخ با خاندان زند این بود که بنا به گفتهٔ وارنینگ، لطف‌علی خان پس از مرگ شیخ ناصر اول بیشتر اموال او را مصادره کرده بود (۲۰/ ص ۷).

وقتی شیخ نصر اول می‌دید در جنگ بین قاجارها و زندیان بر سر قدرت، بیشتر نواحی شمالی و مرکزی ایران به دست قاجارها افتاده و بعضی از نواحی ولایت فارس از جمله کازرون - که تحت تصرف رضا قلی خان طرفدار قاجارها بود - از اطاعت خاندان زند سر برتافته‌اند، دلیلی برحمایت و جانبداری خود از این خاندان رو به سقوط نمی‌دید.

### قدرت اقتصادی خاندان آل مذکور

پیشتر اشاره شد، نقش حکام آل مذکور در تحولات جنوب ایران در دورهٔ زند نقشی دو جانبه است که از منظر سیاسی و اقتصادی قابل بررسی است. موقعیت ویژهٔ اقتصادی بوشهر، شیخ ناصر، حاکم آن را که قبلا سمت شه بندری - ریاست گمرک - این بندر را بر عهده داشت، در چنان موقعیتی قرار داده بود که نمایندهٔ کمپانی هند شرقی انگلیس در گزارشی به بصره

نوشت شیخ ناصر یک سوم کل پارچه‌های پشمی وارداتی کمپانی را شخصا خریداری کرده است (۱۵).

از سوی دیگر نیز کریم خان تأمین احتیاجات سپاه زند اعم از لباس، غلات و... را به عهده شیخ بوشهر گذاشته بود و همین امر موجب گردید که کمپانی هند شرقی انگلیس از او به عنوان تاجری عمده یاد کند که می‌توان از او انتظار داشت راجع به قیمت اجناسی که کمپانی می‌فروشد، آنها را یاری کند (همان).

وی به عنوان حلقه‌ای واسط میان کمپانی و تجار ایران، پارچه‌های پشمی کمپانی هند شرقی انگلیس و کالاهای کمپانی هلند شرقی را با توجه به موقعیتی که داشت، با قیمتی ارزانتر از کمپانی می‌خرید و با قیمتی گرانتر به تجار بوشهری و شیرازی و سایر تجاری که به بوشهر رفت و آمد داشتند، می‌فروخت.

مراودات تجاری شیخ تنها با کمپانی نبود. وی با کویت و جده و بصره هم روابط تجاری و بازرگانی داشت و از جمله در سال ۱۱۷۹ که تنگستانی‌ها به بوشهر حمله و آن را تصرف کردند، شیخ ناصر در جده بود (۱۵).

شیخ ناصر با هوشمندی خاصی سعی در برتری موقعیت تجاری بوشهر نسبت به بندرعباس، بندرریگ، مسقط، خارک و حتی بصره داشت و از این رو، تعامل صمیمانه‌ای با تجاری که از سراسر ولایات ایران به بوشهر می‌آمدند، برقرار کرده بود.

بر این اساس، می‌توان گفت هم پیمانی او با کریم خان علیه سرکشی‌های میرمهنا و کمک به سپاه زند در فتح بصره و هم پیمانی با میر ناصر، حاکم بندرریگ در فتح بحرین، همه در جهت تحقق اهداف اقتصادی شیخ ناصر و حاکمیت آل مذکور بر بوشهر و حفظ موقعیت برتر اقتصادی آن صورت گرفته است.

شیخ ناصر با برخورداری از بقایای ناوگان نادری و جلب پشتیبانی قبایل عرب سواحل بوشهر به رغم رقابت رقبایی همچون ملاعلی شاه، حاکم بندرعباس و میر ناصر، حاکم بندرریگ و حاکمان دشتستان و تنگستان و تا حدودی شیخ سلمان، رهبر بنی کعب توانست با برخورداری از تأیید و مشروعیت قدرت خود توسط دولت زند و نیازی که متقابلاً این دولت به استفاده از ناوگانهای شیخ ناصر و خراج سالانه بوشهر و بحرین داشت، تا اواخر عمر خود با قدرت از حاکمیت آل مذکور بر بوشهر و نواحی آن دفاع کند.

البته، پس از شیخ ناصر فرزند وی ناصر دوم نتوانست این رویه را ادامه دهد و باب تعامل را با تجار مقیم بوشهر باز نگه دارد. برای نمونه، وقتی وی تمام اجناس و کالاهای کمپانی هند شرقی انگلیس را به صورت یکجا از نماینده کمپانی خریداری [می‌کرد] و به تجار می‌فروخت و سودی بین ۱۰ تا ۱۲ هزار روپیه را نصیب خود می‌نمود (۱۴). پیداست در ازای به دست آوردن این سود تا چه حد موجبات خشم و نارضایتی جامعه تجار ایرانی را که با سرمایه‌های خود بر رونق و شکوفایی بوشهر می‌افزودند، پدید می‌آورد؛ چه آنها ناگزیر بودند علاوه بر آنکه کالاهای انگلیسی را از او با قیمتی گرانتر از قیمت کمپانی بخرند می‌بایست عوارض مربوطه را هم به اوپردازند و بابت حمل و نقل کالای خریداری شده به شیراز و سایر ولایات ایران نیز هزینه‌هایی را متحمل شوند که این عوامل بر قیمت اجناسی که آنها می‌خواستند به بازارهای ایران عرضه کنند، اثرگذار بود و میزان استقبال مردم را از این کالاها به دلیل قیمت بالای تمام شده آنها کاهش می‌داد؛ تا جایی که می‌توان گفت نارضایتی جامعه تجار از نحوه تعامل حاکم بوشهر، به عنوان یکی از دلایل تضعیف و سپس سقوط حاکمیت خاندان آل مذکور بر بوشهر در اواخر دوره زند و اوایل دوره قاجار به حساب می‌آید.

اوج این اجحاف‌ها و فشارها بر جامعه تجار در دوره قاجار، در مطالبه پیشاپیش عوارض گمرکی از تجاری بود که قرار بود کالاهایی را از هند به بوشهر وارد نمایند (۱۵).

در دوره قاجار فشارهای خاندان آل مذکور بر تجار به گونه‌ای رو به افزونی بود که حاجی عبدالله محمد که بزرگترین تاجر این دوره و ملک التجار بوشهر بود و بازارهای ایران را تحت نفوذ سرمایه خود داشت با حمایت نماینده کمپانی هند شرقی انگلیس و همگامی با جامعه تجار در سال ۱۲۶۴ ق. / ۱۸۵۰ م. به شیراز رفت و موجبات احضار شیخ ناصر سوم را به شیراز که به دستگیری شیخ در شیراز منجر شد، فراهم آورد.

با به زندان افتادن آخرین حاکم آل مذکور به دست حاکم شیراز حکومت بوشهر به دست خاندان قوام شیرازی افتاد و حاکمیت یکصد ساله آل مذکور بر بوشهر و نواحی آن خاتمه یافت.

## اتحاد شیخ ناصر و میرناصر علیه اعراب هولہ

شیخ ناصر در ابتدای شکل‌گیری حکمرانی خود با چالشی جدی مواجه شد. در جنوب بوشهر اعراب هولہ با اتحاد قبایل مختلفی که در لنگه - طاهری - کنگان و رأس الخیمه ساکن بودند، در سال ۱۱۶۵ق. با استفاده از آشوبی که همه جای کشور را فراگرفته بود، زمینه را برای کسب مسند قدرت برتر در منطقه بوشهر فراهم دیدند و بنای مخالفت را با حکمرانان محلی بندر چارک و بندر عباس - ملاعلی شاه - و بندرریگ - میر ناصر زعابی - و شیخ ناصر در بوشهر گذاشتند.

اعراب هولہ در همین سال بر بحرین - که عایدات سرشاری از صید مروارید نصیب آنها می‌کرد - تسلط یافته، با این کار موجبات تحریک شیخ ناصر را فراهم آوردند؛ چه او هرگز راضی به این امر نبود که اعراب هولہ به درآمدهای سرشار این جزیره دسترسی پیدا کنند، ولی او که حاکم قدرتمند بوشهر بود - بندری که در میان بنادر شمالی و جنوبی خلیج فارس در این زمان به لحاظ درآمدهای گمرکی و تجاری‌اش موقعیت ویژه و خاصی داشت - از این درآمدها محروم بماند. در اهمیت موقعیت بوشهر، همین نمونه کافی است که وقتی در سال ۱۱۶۴ق. ۱۷۵۰م. در بصره آشوبی روی داد، فرماندار آن به بوشهر پناهنده گردید (۱۹). از این جهت، شیخ ناصر هرگز حاضر نبود در برابر از دست دادن این منافع و عواید سرشار آن سکوت اختیار کند. به همین جهت، با میر ناصر حکمران بندرریگ متحد شد و در سال ۱۱۶۴ق. با کشتیهای خود رهسپار بحرین شده. آن را به محاصره در آورند، اما شکست خوردند و به بوشهر عقب نشستند.

قبایل مختلف اعراب متحد هولہ که توانسته بودند حمله دو شیخ بوشهر و بندرریگ را به بحرین دفع نمایند، در اقدامی تهاجمی علیه بوشهر و بندرریگ سعی کردند از توان و ظرفیت نظامی ملا علی شاه حاکم بندرعباس - که از قضا با شیخ ناصر و میر ناصر اختلاف جدی داشت - در حمله‌ای متحدانه بوشهر و بندرریگ را تصرف نمایند (۱۹).

هر چند ملاعلی شاه نیروی کوچکی در اختیار آنها قرار داد، اما حمله اعراب هولہ به بوشهر در سال ۱۱۶۵ق نیز مانند حمله شیخ ناصر و میرناصر به بحرین ناکام ماند و اعراب هولہ شکست خورده، به بحرین بازگشتند (۱۹).



پیداست با توجه به اینکه صید مروارید شغل عمده اهالی بحرین بود و از این رهگذر سود سرشاری نصیب آنان می‌کرد، تصرف بحرین و انحصار فروش مرواریدهایی که از دریا به دست می‌آمد، تا چه حد بر ثروت و قدرت شیخ ناصر می‌افزود.

کاریستین نیبور که در این ایام در منطقه بوده است، در سفرنامه خود ضمن تشریح وضعیت بوشهر می‌نویسد: عایدات شیخ حاکم بر این بندر فقط از جزیره بحرین بالغ بر یکصد هزار روپیه - معادل ۵ هزار تومان - می‌باشد.

### تصرف بحرین توسط قوای متحد بوشهر و بندر ریگ

یک سال پس از شکست اعراب هوله از قوای بوشهر؛ یعنی در سال ۱۱۶۶ق. عربهای قبیله آل مذکور بوشهر به سمت بندر طاهری که شیخ حاتم - از رهبران عرب هوله - بر آن حاکمیت داشت، لشکر کشیده، آن را به تصرف خود در آوردند. این پیروزی به شیخ ناصر روحیه‌ای مضاعف داد تا دوباره به بحرین لشکرکشی کند. لذا در همین سال و سال بعد، طی دو هجوم توانست بحرین را در عملیاتی موفقیت آمیز تصرف نماید. جزیره‌ای که تا سال ۱۲۰۱ق. / ۱۷۸۳م؛ یعنی تا سی سال بعد همچنان در تصرف او باقی ماند (۸/ ص ۵۷).

پس از تصرف بحرین به دست قوای متحد بوشهر و ریگ، اداره این جزیره که از اواخر دوره صفویه به دست اعراب هوله افتاده بود، به دو تن از فرزندان میر ناصر حاکم بندر ریگ - میر حسین و میرمهنا- واگذار گردید (۳/ جان پری، ص ۲۲۱).

اتحاد شیخ ناصر با میر ناصر هر چند به تصرف بحرین منجر شد، اما برای حاکم بوشهر ثمره‌ای تلخ داشت و آن ایجاد نفاق و اختلاف و دشمنی و در نهایت جنگ بین او و میر ناصر حاکم بندر ریگ بود. این چالش و رقابت به موقعیت جغرافیایی دو بندر بوشهر و بندر ریگ و وضعیت آنها در نزدیکی به شیراز نیز ارتباط خاصی پیدا می‌کرد. مسیر شیراز به خلیج فارس از شهر شیراز، از شهرهای کازرون و خشت و سپس به روستای دالکی می‌رسید که کاروانهای تجاری از این روستا می‌توانستند از یکی از دو مسیر غرب به طرف بندر ریگ و خلیج فارس و یا از مسیر جنوب و جنوب شرقی به طرف بوشهر و خلیج فارس برسند.

### تعامل شیخ ناصر و کمپانی هند شرقی انگلیس

به دنبال انعقاد صلح پاریس در سال ۱۱۷۷ق. / ۱۷۶۳م. که شرکت هند شرقی انگلیس به دلیل خروج نیروی فرانسه، رقیب تجاری خود از صحنه سیاست و اقتصاد هندوستان و خلیج فارس و نیز کم‌رنگ شدن فعالیت تجاری هلندیان در این حوزه، موقعیت بهتری پیدا کرده و دولت کریم‌خان زند نیز با آرام سازی شورش حکام محلی ولایات مختلف در شیراز مستقر گشته بود، دوباره توجه این کمپانی به خلیج فارس و بویژه بوشهر معطوف گردید. دوباره از آن جهت که پیش از این در سال ۱۱۴۰ق. / ۱۷۲۷م. کمپانی پس از مطالعات مستمر بوشهر را به عنوان مناسبترین محل برای مرکزیت فعالیتهای تجاری خود در خلیج فارس انتخاب کرده بود (۲/ ص ۱۰۰).

این تصمیم به موقعیت خاندان آل مذکور افزود. تا جایی که وقتی در سال ۱۱۷۵ق. / ۱۷۶۱م. الکساندر داگلاس، نماینده کمپانی هند شرقی انگلیس در بندرعباس که در این زمان از سوی مقامات کمپانی در بمبئی مأموریت یافته بود در مورد نحوه ارسال نامه‌های نمایندگی کمپانی از بصره به لندن و نحوه عملکرد نمایندگی کمپانی در ایران که به مشکلی جدی تبدیل شده بود، تحقیق نماید، هنگام بازگشت از بصره به بندرعباس به دعوت شیخ ناصر از بوشهر بازدید کرد و پس از ملاقات و گفتگو با شیخ بوشهر نتیجه مشاهدات و مذاکرات خود را طی نامه‌ای به هندوستان ارسال نمود (۱/ صص ۱۰۹-۱۱۰).

وی در این نامه بوشهر را مناسبترین بندر در خلیج فارس برای تجارت معرفی کرده بود که در آن ایام تجار فراوانی در آن با آزادی کامل به خرید و فروش و صدور کالا اشتغال داشتند. داگلاس در این نامه ضمن اشاره به شخصیت مناسب و قدرتمند شیخ بوشهر که موافقت خود را با تأسیس نمایندگی کمپانی در بوشهر ابراز داشته بود، خواهان اعزام نیروی اداری کمپانی به این بندر شد.

نکته مهم در گزارش داگلاس این بود که وی در نامه خود نوشت شیخ بوشهر از چنان قدرتی برخوردار است که کمپانی را از این لحاظ با دیگران در این زمینه بی‌نیاز می‌کند. داگلاس به همراه نامه خود نامه‌ای از شیخ بوشهر را نیز به بمبئی فرستاد.

شیخ ناصر در این نامه که در تاریخ یازدهم ربیع‌الثانی سال ۱۱۷۵ق. نگاشته بود، پس از تعارفات متداول، ضمن اشاره به اینکه در گذشته هم چند نامه به شورای بمبئی برای اظهار

دوستی و برقراری ارتباط تجاری نوشته، با اعلام اعطای معافیت گمرکی به نمایندگی کمپانی، آمادگی خود را برای فعالیت مجدد کمپانی در بوشهر ابراز داشته بود.

وی در این نامه برای جلب نظر و موافقت مقامات کمپانی در بمبئی اظهار کرده بود در حال حاضر تمام جاده‌های ایران به بوشهر متصل است و تجار بنادر و کرانه‌های خلیج فارس - اعم از شمالی و جنوبی - برای تجارت به این بندر می‌آیند، و در صورتی که مال‌التجاره مورد نظر خود را در این بندر نیابند، به سایر بنادر می‌روند. وی همچنین ضمن اشاره به امنیت راههای تجاری و کاروانها در ایران به مقامات کمپانی اطمینان داده بود که تمامی کالاهای این شرکت برای فروش در ایران مناسب است.

هرچند نامه شیخ ناصر به کمپانی تا یک سال بدون پاسخ و مسکوت ماند، اما شیخ بوشهر با تلاش مضاعف نامه دیگری را به داگلاس تقدیم و بر خواسته خود اصرار کرد. همین امر باعث گردید ویلیام اندرو پرایس که نماینده کمپانی در بصره بود، مأموریت یافت به بندر بوشهر عزیمت کند و ضمن بازدید از این بندر نظرات و پیشنهادات شیخ ناصر را ارزیابی نماید (۱/ صص ۱۱۰-۱۱۱).

### رقابت اقتصادی بوشهر و بندر ریگ

علاوه بر حساسیتهای جغرافیایی بندر ریگ و بوشهر در امکان دسترسی و واسطه‌گری تقریباً یکسان آنها به شیراز و خلیج فارس برای کاروانهای تجاری و تردد تجار و بازرگانان محلی، رقابتی جدی در جلب تجار سراسر کشور به یکی از این دو بندر بین حکمرانان آن وجود داشت و با توجه به اینکه تجار و بازرگانان آزادی عمل و اختیار کافی داشتند تا در هر بندری که بخواهند کالای خود را تخلیه یا توزیع کنند، شیخ ناصر و میر ناصر با پایین آوردن تعرفه‌های گمرکی از یک سو و افزایش جاذبه‌های دیگر اقتصادی به بندر تحت حکمرانی خویش، نظیر تأسیس دفتر کمپانیهای غربی که کالاها و اجناس آنها مورد درخواست و پسند تجار ایرانی بود از سوی دیگر، سعی در جلب جامعه تجار به این بندر را داشتند.

در این راستا، برای مثال وقتی در سال ۱۱۶۸ ق. ۱۷۵۴م. فرانسیس وود، نماینده کمپانی هند شرقی انگلیس با شیخ ناصر دیدار و با او در مورد امکان تأسیس دفتر کمپانی در بوشهر مذاکره کرد، با وجود تمایلی که شیخ ناصر به اعطای معافیت در پرداخت عوارض گمرکی به

کمپانی اظهار می‌کرد، با خواسته دیگر او که تقاضا داشت به کمپانی این اجازه داده شود تا بتواند از بازرگانان ایرانی که از کمپانی کالا می‌خرند عوارض گمرکی مطالبه کند، مخالفت نمود.

این مخالفت بدان جهت بود که شیخ ناصر می‌ترسید تجار به خاطر پرداخت این عوارض اضافی به کمپانی از او رنجیده شوند و کالاهای خود را به بندری غیر از بوشهر - که شرایط بهتری برای تجارت داشت - بفرستند (۱/ ص ۱۲۸).

تقاضای فرانسویس وود بر آن مبنا بود که ملا علی شاه برای جلب مشارکت کمپانی تمام عایدات گمرکی این بندر را بین خود و کمپانی به طور مساوی تقسیم می‌کرد و به این جهت، وی از شیخ ناصر می‌خواست این امتیاز در بوشهر هم به او داده شود.

خلع ید از میرناصر و فرزندانش از حاکمیت بر بحرین توسط شیخ ناصر - که متحد او در تصرف بحرین بودند - موجب تقویت انگیزه او در جلب مشارکت کمپانی هند شرقی هلند به منظور تأسیس دفتری تجاری در خارک گردید.

احتمالاً میرناصر با این پیشنهاد به بهره‌گیری از نارگان دریایی هلندیها در درگیریهای احتمالی خود با شیخ ناصر و ملا علی شاه چشم امید داشته است.

اخراج کنیب هاوزن از بصره در سال ۱۱۶۷ق. ۱۷۵۴م. توسط مقامات عثمانی و تعطیلی دفتر کمپانی هند شرقی هلند در این بندر و عزیمت او به بوشهر برای بررسی امکان تأسیس دفتر تجاری کمپانی هلند در بوشهر و مذاکره با شیخ ناصر، زمینه مناسبی را برای میر ناصر فراهم کرد تا وی را به خارک دعوت و برای افتتاح نمایندگی هلند در این جزیره تشویق نماید. شیخ ناصر که با این کار مخالف بود، طی نامه‌ای به فرماندار بصره، وی را در جریان تصمیم کمپانی هلند به استقرار در خارک قرار داد. هدف او این بود که فرماندار بصره با دعوت مجدد از هلندیها به بصره، آنان را از استقرار در خارک - که به سود میرناصر تمام می‌شد - منصرف کند.

میر ناصر در مذاکره با کنیب هاوزن در جهت تأسیس دفتر نمایندگی کمپانی هند شرقی هلند در بندرریگ، در جهت تشویق وی یکی از زنان برده گرجی را که در اختیار فرزند جوانش میرمهنا بود، به کنیب هاوزن بخشید که بعضی معتقدند همین امر موجب قتل وی به دست میرمهنا گردید.

کمپانی هند شرقی هلند تلاش کرد از فضای رقابت ایجاد شده بین دو حکمران بوشهر و بندر ریگ بیشترین بهره برداری را نموده، اهداف زیر را دنبال کند:

اول) با توجه به اینکه در سال ۱۶۵۱ق. / ۱۷۵۱م. دفتر این کمپانی در بندرعباس تعطیل شده بود، در منطقه مرکزی خلیج فارس - خارک - صاحب دفتر جدید تجاری می‌گردید.

دوم) در رقابت با کمپانی هند شرقی انگلیس که با حکام محلی، از جمله نصیر خان لاری و ملاعلی شاه و شیخ ناصر روابط مناسبی داشت، این کمپانی هم در بین حکمرانان محلی خلیج فارس به متحد و هم‌پیمانی نیاز داشت.

سوم) با توجه به عواید سرشار بحرین از صید مروارید و محرومیت میر ناصر از به دست آوردن قسمتی از این عواید، کمپانی هلند به تهاجم به بحرین و تصرف آن می‌اندیشید.

در گزارشهای نماینده کمپانی هند شرقی انگلیس در بصره، در این باره با نگرانی زیاد از اهداف کمپانی هلند چنین آمده است:

هلندیها به این دلیل در خارک اسکان یافته اند تا از آن جزیره به عنوان پایگاهی جهت حمله به بحرین استفاده کنند (۱۷).

از سوی دیگر، چون موقعیت خارک برای استقرار هلندیها که موقعیت آن برای کشتی‌هایی که بین هند و بصره رفت و آمد می‌کردند، بمراتب بهتر از بوشهر و حتی بندر ریگ بود و می‌توانست ناکامیهای آنها در بندرعباس و بصره را جبران کند، لذا این امر نمی‌توانست از دید رقابت آمیز نماینده کمپانی هند شرقی انگلیس به دور ماند.

کریم خان با دریافت اخبار ناآرامیهای بندر ریگ در سال ۱۱۷۱ق. میرمهنا را به شیراز احضار نمود و تا یک سال بعد او را در این شهر تحت الحفظ نگه داشت.

قتل میر ناصر و میرحسین توسط میرمهنا، بر اوضاع تجاری بندرریگ تأثیر نامناسب فراوانی گذاشت و هلندیها را نیز دچار تشویش نمود و در عین حال کفه رقابت تجاری بین این دو بندر را نیز به نفع بوشهر و شیخ ناصر سنگین‌تر نمود.

نماینده کمپانی هند شرقی انگلیس در بصره طی گزارشی به بمبئی در باره اوضاع نامساعد بندرریگ چنین نوشت: بندرریگ هنوز دچار ناآرامی و سردرگمی است و علاوه بر اینکه حتی یک بازرگان در آنجا حضور ندارد، هیچ شناوری هم به این بندر وارد نمی‌شود و

برعکس آن، بوشهر پناهگاه آرامی برای بازرگانان و شرکتهای حمل و نقل دریایی است (همان).

شیخ ناصر با مشاهده اوضاع نامناسب بندر ریگ با تجاری که به بوشهر روی آورده بودند، رفتاری شایسته در پیش گرفت و با کمپانی هند شرقی هلند که نشان می‌داد به تأسیس دفتر تجاری خود در خارک قانع نیست، پیمانی موقت منعقد نمود تا بر مبنای آن کالاهای هلندی از طریق بوشهر در بازارهای ایران توزیع شوند (۸/ ص ۶۵).

#### ادامه تقابل و چالش خاندانهای آل مذکور و زعابی (میرمهنّا)

تقابل و دشمنی حاکمان بوشهر و بندر ریگ پس از قتل میر ناصر به دست میرمهنّا نیز ادامه یافت.

میرمهنّا که اینک خطری برای حاکمیت خاندان آل مذکور محسوب می‌شد، به حاکمیت بر بندر ریگ قناعت نمی‌کرد. این دشمنی بویژه پس از اخراج هلندیها از خارک ابعاد گسترده تری یافته بود. وی با اعزام نیروهای مهاجم به مسیر کاروانهای تجاری بوشهر به شیراز، این مسیر را کاملاً نا امن و فعالیتهای تجاری را در خشکی و دریا متوقف کرده بود.

کاریستین نیبور که در این ایام از نزدیک شاهد شورش میرمهنّا بود که علاوه بر تهدید و مقابله با استقرار هلندیها در خارک، حاکمیت قبیله آل مذکور در بوشهر را نیز به چالش کشیده، تجارت رونق یافته در این بندر را تهدید می‌کرد، می‌نویسد: در اثر این شورش راههای تجاری بین بوشهر و شیراز عملاً دچار رکود گردید (۱۱/ ص ۳۹). در نتیجه این ناامنی‌ها بازرگانی بین این دو شهر کاملاً به حالت تعطیل درآمد (۷/ ص ۲۷۶).

ایجاد مزاحمت برای کشتیهای تجاری بوشهری در دریا نیز کماکان در برنامه‌های میرمهنّا برای تسلط بر کل منطقه قرار داشت. این ناامنی‌ها تا بدان حد گسترش یافته بود که برای نمونه وقتی نیبور در این زمان می‌خواست از بوشهر به سفر خود ادامه دهد، به دلیل ناامنی‌های میرمهنّا در دریا که صاحبان کشتی‌های بوشهر به دلیل وحشتی که از حمله قایق‌های نفرات او داشتند، کار نمی‌کردند، نتوانست حتی به یک کشتی سوار شود (۱۱/ ص ۱۶۹).

میرمهنا حتی در سال ۱۱۷۷ق. / ۱۷۶۳م. دو بار به قصد تصرف بوشهر به این بندر حمله کرد، اما به نتیجه‌ای دست نیافت. در این زمان تمام نواحی دشتستان بجز بوشهر تحت فرمان او بود.

مؤلف گیتی گشا می‌نویسد: کریم خان قریب مدت دو سال از تنبیه او چشم پوشید تا شاید وی از رفتار خود پشیمان شود، لیکن میرمهنا بعد از راندن هلندیها (از خارک) سخت مغرور گردیده، به راهزنی در دریا پرداخت و خان زند در این مرحله دیگر تحمل نکرد و زکیخان را مأمور سرکوبی او گردانید (۱۰/ص ۶۲).

با توجه به این مسائل بود که شیخ ناصر با تمام رغبت به درخواستها و فرمانهای خان زند مبنی بر در اختیار گذاشتن ناوگانهای بوشهر برای حمله به خارک و سرکوبی میرمهنا پاسخ مثبت می‌داد و خود و برادرش شیخ سعدون در چند مرحله اعزام نیرو از شیراز به قصد سرکوبی میرمهنا سپاه زند را یاری نمودند.

مؤلف گیتی گشا می‌نویسد: به فرمان خان زند شیخ سلیمان - سلمان - بنی کعب و حکام بنادر عباسی و بوشهر و خلقان و غیره با کشتی‌هایی چند عازم جزیره خارک شدند. میرمهنا و یارانش سخت مضطرب گردیدند (۴۵/ پیشین، همانجا).

در سال ۱۱۸۲ق. / ۱۷۶۸م. که کریم خان قصد داشت با استفاده از ناوگان بوشهر و سپاهی که از شیراز اعزام کرده بود، خارک را محاصره و میرمهنا را تسلیم کند و یک کشتی انگلیسی نیز در اقدامی تکررانه و بدون هماهنگی با قوای زند و ناوگان بوشهر بر روی قلعه خارک آتش ریخته و عده‌ای از نفرات میرمهنا را کشته و زخمی کرده بود، میرمهنا قایقی را به همراه یک پیک به بوشهر اعزام کرد و احتمالاً از شیخ ناصر کمک خواست. شیخ نیز در پاسخ یکی از خدمه‌هایش را به خارک فرستاد. این اقدام شیخ ناصر تا آن زمان با توجه به دشمنیهای دو طرف سابقه نداشت (۲/ص ۸۹).

احتمالاً میرمهنا سعی کرده بود با جلب مشارکت شیخ ناصر او را به سمت خود متمایل نموده، از هم‌پیمانی با کریم خان باز دارد، اما شیخ که فرد دوراندیشی بود و از غضب کریم خان در نتیجه این اقدام خود که مصمم به سرکوبی میرمهنا شده بود، بیم داشت، به درخواست میرمهنا پاسخ منفی داد.

## چالش آل مذکور با حاکم تنگستان

درگیری بر سر قدرت تا زمان مرگ کریم خان بین شیخ ناصر و نیروهای دشتستانی و تنگستانی ادامه داشت.

در سال ۱۱۸۱ق. خان زند وقتی با عدم تمکین حاکم بوشهر مبنی بر پرداخت مالیات سالانه به مبلغ چهارهزار تومان رو به رو شد، از نیروهای دشتستانی و تنگستانی خواست بوشهر را محاصره کنند. این تدبیر خان زند نتیجه داد؛ چه بر اثر این محاصره بوشهر در معرض قحطی قرار گرفت و با تسلیم شدن شیخ ناصر این نیروها عقب نشستند.

در سال ۱۱۹۳ق. نیز که باقرخان، حاکم تنگستان به بوشهر حمله و آن را تصرف کرد؛ شیخ ناصر در جده به سر می‌برد و حصار بوشهر که از بندر از سمت خشکی دفاع می‌کرد، نیمه تمام مانده بود (۸/ ص ۷۷).

علت حمله باقر خان به بوشهر آن بود که وی پس از مرگ کریم خان از پادشاهی زکیخان طرفداری کرد. وقتی صادق خان برادر کریم خان زمام امور را به دست گرفت، باقر خان به نواحی جنوب ایران گریخت و به بوشهر حمله کرد و آن را به تصرف در آورد، اما این تصرف ۱۲ روز بیشتر طول نکشید؛ چه بر اثر اختلافی که بین نیروهای دشتستانی و تنگستانی ایجاد شده بود، قبایل عرب ساکن بوشهر به اتفاق نیروهای دشتستانی به کمک آل مذکور شتافته، نیروهای تنگستانی را مورد تاخت و تاز قرار دادند. همزمان با این رویداد، باقرخان از صادق خان خواست حاکمیت او را بر بوشهر تأیید کند، ولی چنین اقدامی صورت نگرفت.

با ورود شیخ ناصر از جده به خلیج فارس، وی به جمع آوری قبایل عرب پرداخت تا نیروهای باقرخان را از بوشهر بیرون کند. باقرخان با مشاهده این شرایط از بوشهر عقب نشست و به تنگستان بازگشت، اما شیخ ناصر به این عقب نشینی رضایت نداد و با اتحاد نیروهای بوشهر و بندرریگ، گناوه، بردستان، عسلو و دشتستان به باقرخان حمله کرد. در این تهاجم باقرخان کشته شد و شیخ ناصر توانست عربهای ساکن در خط ساحلی از گناوه تا عسلو را در راستای اهداف و برنامه‌هایش با خود متحد کند.

در این رویداد اعراب بنی کعب و اعراب هولہ ساکن در بندر طاهری از باقرخان حمایت می‌کردند (۸/ ص ۷۹) که نمایانگر این واقعیت است که رقابت حکام محلی با یکدیگر



بر سر کسب موقعیت برتر سیاسی و اقتصادی در منطقه تا آخر دوره زند همچنان ادامه داشته است.

### چالش شیخ ناصر و شیخ سلمان

بین شیخ سلمان و شیخ ناصر بر سر کسب مسند قدرت برتر در منطقه خلیج فارس تا آخر دوره زند منازعه‌ای هر چند غیرمستمر ادامه داشت.

اگر چه بنی کعب به رهبری شیخ برکات - جانشین شیخ سلمان - در کنار نیروهای آل مذکور به رهبری شیخ ناصر در لشکرکشی کریم خان به بصره، سپاه زند را با ناوگانهای خود یاری کردند، که سرانجام بصره به تصرف سپاه ایران در آمد، اما در مواردی نیز رهبران این دو قبیله با هم پیمانی با مخالفین یکدیگر سعی در تضعیف هم داشته‌اند؛ از جمله در حمله باقرخان، حاکم تنگستان به بوشهر در سال ۱۱۹۳ق. کعبی‌ها با کشتی‌های خود به سمت بوشهر حرکت کردند تا خان تنگستان را در حفظ شهر کمک و از نزدیک شدن کشتی‌های شیخ ناصر و متحدان عرب او به بوشهر جلوگیری نمایند (۱۵).

مهمترین دلیلی که می‌توان در توجیه مخالفت شیخ سلمان با شیخ ناصر بیان نمود، آن است که اعراب بنی کعب در صدد آن بودند از کشتیهایی که از بوشهر به مقصد بصره رفت و آمد می‌کنند، عوارض عبور دریافت کنند.

واقعیت این است که شیخ سلمان تا زمان مرگ خود هرگز از هدف تسلط کامل بنی کعب بر مسیر کشتیرانی خلیج فارس صرف نظر نکرد و ناوگانهای او حتی از کشتیهایی که از هند به بصره رفت و آمد می‌کردند، عوارض می‌گرفتند و وقتی کشتیهای کمپانی هند شرقی انگلیس از پرداخت عوارض - که برای آنان به رغم داشتن ناوگان دریایی قدرتمند در خلیج فارس، پرداخت اجباری عوارض حق عبور به کعبی‌ها توهینی به حساب می‌آمد - استنکاف ورزیدند، نیروهای بنی کعب سه کشتی این کمپانی را به تصرف خود درآورده، اموال موجود در آنها را به غنیمت گرفتند، که استرداد این کشتیها و اموال تا مدتها در دستور کار کمپانی قرار داشت.

## چالش و منازعه آل عتوب و آل مذکور

همان‌گونه که ذکر شد، از تبعات قتل نادر شاه، گسترش میل به انفصال از تابعیت حکومت ایران در اعراب پس کرانه‌های جنوبی خلیج فارس بود که با عدم پرداخت خراج سالانه آنها آشکار می‌شد. از جمله این قبایل، اعراب آل عتوب بودند که در اواخر دهه ۱۱۶۰ ق. / ۱۷۵۰ م. به شهر ساحلی زبورا (Zubora) - قطر فعلی - مهاجرت کرده بودند.

هر چند در کمتر از دو دهه، زبورا رونق اقتصادی خاصی نسبت به گذشته یافته بود، اما از نتایج شگفت فتح بصره توسط سپاه زند - که با هدف تعطیلی و توقف فعالیت‌های تجاری این بندر به نفع بوشهر صورت گرفت - این بود که بعضی از قبایل عرب بصره و بویژه تجار این بندر به زیورا روی آوردند و با انتقال سرمایه‌های خود رونق و شکوفایی بیشتری به اقتصاد و تجارت آن بخشیدند و این امری نبود که از دید شیخ ناصر مخفی بماند. به همین جهت، با چند بار حمله در سالهای ۱۱۹۰ و ۱۱۹۱ ق. / ۱۱۷۶ و ۱۷۷۷ م. تلاش نمود موقعیت تجاری این شهر ساحلی را به مخاطره بکشاند، اما از این حملات نتیجه‌ای به دست نیامورد (۵۰ / استغان رای، ص ۷۴).

سه سال پس از مرگ کریم خان؛ یعنی در سال ۱۱۹۶ ق. / ۱۷۸۲ م. باز بین این دو قبیله جنگی بی‌نتیجه در گرفت.

حمله نیروهای تنگستان به بوشهر و تصرف آن در سال ۱۱۹۳ اعراب آل عتوب را متوجه شکست‌پذیری شیخ ناصر و آل مذکور نمود. آنها با مشاهده این شکست، احساس کردند می‌توانند بحرین را از حاکمیت نزدیک به سی ساله آل مذکور خارج نمایند.

قضایای پس از مرگ کریم خان و درگیری میان خوانین زند بر سر قدرت نیز حاکی از این بود که حکومت مرکزی زند نمی‌تواند مانند گذشته از آل مذکور در این قضیه پشتیبانی کند.

در سال ۱۱۹۶ ق. / ۱۷۸۲ م. که اعراب آل عتوب از زبورا (قطر) به بحرین حمله‌ای ناموفق کردند، ولی در سال بعد بحرین به تصرف آنان درآمد. شیخ ناصر نیروهای خود را به بحرین فرستاد، اما این نیروها در عقب راندن اعراب مهاجم آل عتوب کاری از پیش نبردند (۱۵).

بی شک تصرف بحرین به دست اعراب آل عتوب برای شیخ ناصر تنها از دست دادن یک حوزه حکمرانی نبود؛ چه رونق بحرین و زیورا می توانست موقعیت تجاری بوشهر را دچار مخاطره نموده، به آن آسیب جدی وارد سازد.

با روی کار آمدن علی مراد خان زند در سال ۱۱۹۸ق. شیخ ناصر با ارسال پیش کشی به او از خود عکس العمل نشان داد؛ با این امید که دربار زند وی را در بازپس گیری بحرین یاری نماید، اما چنین نشد و بحرین برای همیشه از حاکمیت آل مذکور خارج گردید.

### نتیجه

خاندان آل مذکور خاندانی از اعراب عمانی و ساکن ایران بودند که بیش از ۱۰۰ سال بر بوشهر حکمرانی داشتند. در این مدت شیخ ناصر اول، بنیانگذار این حکومت محلی ۴۲ سال و پس از او فرزندش ناصر دوم ۲۷ سال و پس از وی عبدالرسول خان، فرزندش ۱۵ سال و سرانجام ناصر سوم، فرزند عبدالرسول خان به عنوان آخرین حکمران این قبیله ۱۸ سال بر بوشهر حکومت کرده اند.

نقش حمایتی آل مذکور در تداوم تابعیت اعراب پس کرانه های جنوبی از دولت زند که با فتح بحرین و حاکمیت سی ساله بر آن نمایان شد، از مسائل مهمی است که در بررسی کارکرد موقعیت سیاسی این قبیله در ایران دوره زند جایگاه ویژه ای دارد. هم از این جهت بود که در اوایل دوره قاجار در اثر تضعیف این کارکرد از سوی دولت قاجار، اعراب بحرین بر حاکمیت این قبیله و در نتیجه حاکمیت ایران بر این جزیره خط پایان کشیدند.

جدا از نقش امنیتی و اداری و سیاسی قبیله آل مذکور در تقویت حکمرانی خاندان زند بر ایران پس از نادر، نقش آنان در تقویت تجارت دریایی ایران در خلیج فارس و نیز رونق اقتصادی بوشهر و بنادر و شهرهای اطراف آن بسیار حساس و قابل توجه است که اوج این نقش را می توان در ایفای نقش نمایندگی حاکم این قبیله از سوی خاندان زند در جلب و جذب کمپانیهای غربی اروپایی و بویژه کمپانی هند شرقی انگلیس دانست تا جایی که می توان گفت نقشی که از سوی خاندان زند به این قبیله و حاکمان آن داده شده بود، نقشی تجاری و اقتصادی بود که عوامل دیگر نظیر ارتباط با اروپاییها و با لشکرکشی به بحرین و بصره در راستای این هدف توجیه می شود.

حاکمان آل مذکور در جهت حفظ مسند برتری و سیادت نامه بر منطقه خلیج فارس تا مرگ کریم‌خان با حاکمان محلی دشتستان و تنگستان و بندرعباس و شیخ سلمان، رهبر اعراب بنی کعب در گیرودار نبردی مستمر بودند که ماهیت اصلی این درگیریها با توجه به موقعیت اقتصادی بوشهر و درآمدی که از این رهگذر نصیب حاکم آن می‌گردید، جنبه اقتصادی داشت. شیوخ آل مذکور برای حفظ سیادت و برتری خود در منطقه خلیج فارس، جدای از منازعات مستمر با حکام ذکر شده، با چالش دیگری از جمله رقابت خاندان آل زعابی در بندر ریگ روبه‌رو بودند که در ابتدا با آنها متحد شدند و حتی در این راستا مشترکا با آنها به بحرین حمله کردند، اما با خلع ید حاکمیت بحرین از فرزندان میر ناصر توسط آل مذکور و با پدید آمدن شورش میرمهنا، این رابطه به تیرگی گرایید و سرانجام با کشته شدن میرمهنا به دست والی بصره در سال ۱۱۸۲ق. دوباره سیادت و برتری سیاسی و اقتصادی در منطقه بدون منازعه و رقابت از آن آل مذکور گردید و بندر ریگ برای همیشه از گردونه رقابت تجاری با بوشهر خارج شد.

در بعد تجاری تسلط شیخ ناصر و برادرش شیخ سعدون بر روند امور تجارت و فعالیت بازرگانان محلی بوشهر تا بدان حد بود که به گزارش فان کنیب هوسن هلندی به مقامات کمپانی هندشرقی هلند در بوشهر، هیچ بازرگانی حق نداشت بی‌اجازه شیخ ناصر بیش از صد روپیه کالا بخرد، چون به محض ورود کالا به بوشهر پیش از آنکه نماینده شیخ کالاها را واریسی کند، بازرگانان اجازه نداشتند آن کالاها را بخرند یا حتی به تجارتخانه هلند وارد شوند (۱۳/ ص ۳۱) که البته این تسلط در چند دهه آخر حاکمیت شیخ ناصر دوم و سوم و رفتار خشنی که با تجار اعمال می‌کردند، بشدت رو به کاهش رفت تا جایی که بعضی از تجار بوشهری با ترغیب و پشتیبانی کمپانی هند شرقی انگلیس به بنادر بمبئی و کلکته در هندوستان مهاجرت کردند و از هندوستان با ایران تعامل تجاری داشتند.

این قبیله با اطاعت کامل از خاندان زند، جدا از تأمین امنیت بوشهر و رونق تجاری آن نقشهای حساس دیگری نیز در ارتباط با بنادر پس کرانه‌های شمالی و گاه جنوبی خلیج فارس، نظیر بحرین، مسقط و بصره ایفا کرده‌اند که نمی‌توان از خدمات آنها در دوران دولت زند و تاریخ بنادر خلیج فارس چشم پوشید، که برای نمونه می‌توان به لشکرکشی شیخ ناصر اول به

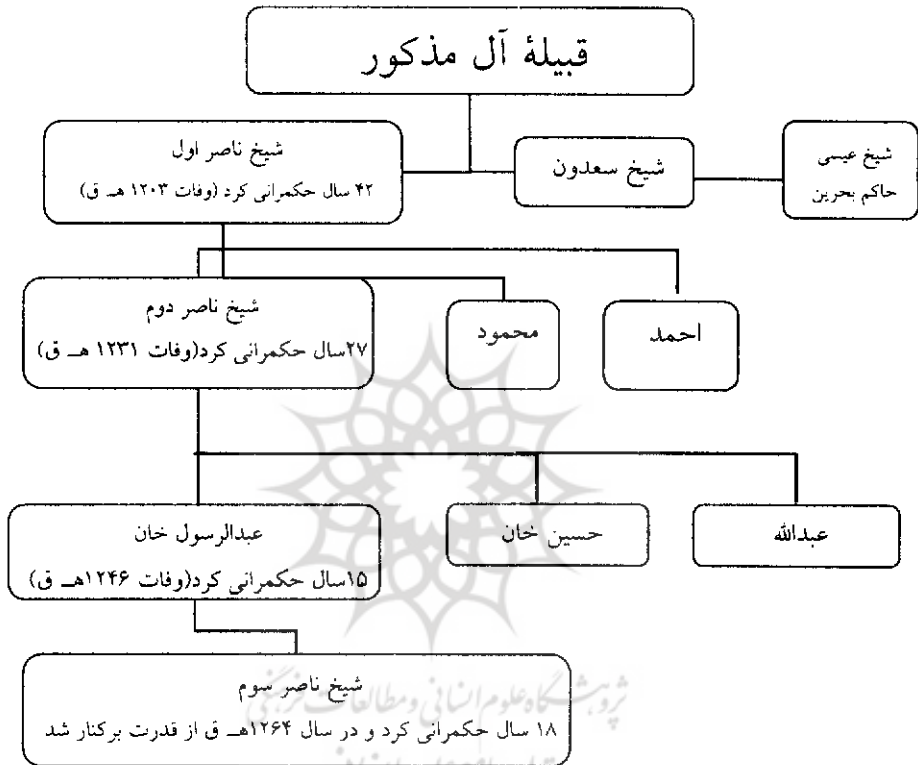
بحرین و تصرف آن و یا نقش حساس و برجسته کشتی‌های جنگی وی در کمک به سپاه زند در فتح بصره در سال ۱۱۹۰ ق. اشاره نمود.

در مجموع، می‌توان گفت بستگی آل مذکور با دولت زند - که در اواسط حاکمیت شیخ ناصر دوم قاجارها به آن خاتمه دادند - به گونه‌ای پیوند خورده بود که پس از فروپاشی دولت زند و عدم حمایت حاکم شیراز از آنها، آل مذکور بتدریج به سمت سقوط پیش رفتند که برای نمونه امنیت بوشهر به واسطه اختلافات داخلی این قبیله و چالشهایی که با قبایل دشتستان و تنگستان داشتند، در مخاطره جدی افتاد و در سال مرگ کریم خان (۱۱۹۳ ق.) بوشهر حتی به تصرف قوای تنگستان در آمد.

هم از این زمان انگلیس، با توجه به فروپاشی دولت زند توسط قاجارها و غفلت آنها از بنادر و سواحل ایران در خلیج فارس فرصت مناسبی برای حضور قدرتمندان خویش در آنجا به دست آورد.

حاکمان بعدی آل مذکور برای تحکیم موقعیت خویش، استفاده از قدرت و نفوذ انگلستان را در دستور کار خود قرار دادند تا جایی که بعدها در دوران قاجار، عبدالرسول خان رسماً از مقامات کمپانی هند شرقی انگلیس درخواست کرد او را که در آغاز حاکمیتش سه سال از کار برکنار شده بود، تحت حمایت خویش قرار دهند که این نخستین نشانه وابستگی و سرسپردگی سیاسی حکام ایرانی به یک کشور خارجی - انگلستان - در تاریخ ایران محسوب می‌شود.

شجره نامه آل مذکور خاندان حاکم بر بوشهر از سال ۱۲۶۴-۱۱۶۴ هـ ق<sup>\*</sup>



\* - Saldanha, J.A, (1906). The Persian Gulf Precise, - 2 vols - Calcuta, Office of the superintendent of Government printinf, India, P. 25.

## منابع

- ۱- امین، عبدالامیر: *منافع بریتانیا در خلیج فارس*، ترجمه علی رجیبی یزدی، چاپ اول، امیرکبیر، تهران ۱۳۷۰.
  - ۲- القاسمی، شیخ سلطان بن محمد: *بازرگانی و جنگ قدرتها در خلیج فارس*، ترجمه دکتر محمد باقر وثوقی، در دست انتشار.
  - ۳- پری، جان: *کریم خان زند*، ترجمه علی محمد ساکی، چاپ دوم، نشر توس، تهران ۱۳۶۸.
  - ۴- سلوت، ب.ج: *عرب الخلیج*، ترجمه عایده خوری الطبع الاول، امارات (ابوظبی) ۱۹۹۳.
  - ۵- سیوری، راجر و کلی، جی، بی: *خلیج فارس از دوران باستان تا پایان قرن هجدهم*، ترجمه حسن زنگنه، چاپ اول، نشر همسایه، قم ۱۳۷۷.
  - ۶- شعبانی، رضا: *تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه*، ج ۱، نشر قومس، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۷.
  - ۷- غفاری کاشانی، ابوالحسن: *گلشن مراد*، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، زرین، تهران ۱۳۶۲.
  - ۸- گرمون، استفان رای: *چالش برای ثروت و قدرت در جنوب ایران*، ترجمه حسن زنگنه، نشر همسایه، قم ۱۳۷۸.
  - ۹- لوریمر، ج، ج: *دلیل الخلیج*، القسم التاريخی، الجزء الاول و الثاني، طبع علی نفقه شیخ خلیفه بن حمد آل ثانی، الدوحه، قطر ۱۹۷۱.
  - ۱۰- نامی اصفهانی، میرزا محمد صادق: *تاریخ گیتی گشا با دو ذیل آن*، مقدمه سعید نفیسی، چاپ چهارم، انتشارات اقبال، تهران ۱۳۶۸.
  - ۱۱- نیبور، کاریستین: *سفرنامه*، ترجمه پرویز رجیبی، نشر نوکا، تهران ۱۳۵۴.
  - ۱۲- ویلسون آرنولد: *خلیج فارس*، ترجمه محمد سعیدی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۸.
  - ۱۳- ویلم، فلور: *هلندیان در جزیره خارک در عصر کریم خان زند*، ترجمه ابوالقاسم سری، توس، تهران ۱۳۷۱.
- 14- Bombay Political And Secret Preceedings Range 380, Vol. 71, P. 2541, 28 Aug, 1798.
- 15- Bushehr Residency Records, R/15/11 Part1.
- 16- Weletead, J. B. *Travels to the City of The Caliphs along the Shores of the Persian Gulf.*

- 17- Factory Record 6/29/16, 1 April 1757.
- 18- Miles, The countries and Tribes of The Persian Gulf, Chapter 8 pp. 438-442.
- 19-The Gambroon Diary Factory Records, 6/29/7, 9 April 1754.
- 20- Warning. A tour of Sheeraz, p. 7.

